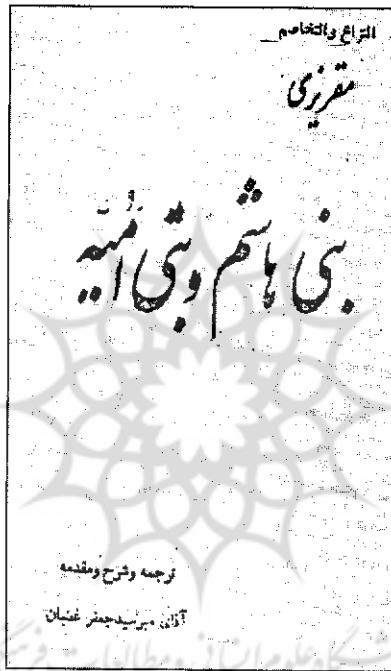


اختلاف

بنی امیه و بنی هاشم



طاهره آذرفر

شرعی مردم نیز بود. مقریزی در اوایل امر فقه حنفی را مطابق سلیقه جد مادری خود خواند ولی بعداً به مذهب شافعی درآمد. در اواخر عمر، علاقه‌اش به دانش به قدری زیاد شده بود که دیگر کارهای رسمی را نپذیرفت و از تمام مظاهر زندگی اشرافی و خوشیها دست برداشت و فراغتی پیدا نمود. مقریزی به تاریخ بسیار علاقمند بود بطوری که در این رشته مشهور شد و کتابهای زیادی در تاریخ نوشت.

آثار مقریزی:

بسیاری از مولفات مقریزی که در حدود دویست جلد بزرگ می‌شود از ارزش علمی بالایی برخوردارند. وی در حسن ترتیب در مولفات خود سلیقه خوبی داشت. از جمله تالیفات وی عبارت‌اند از:

○ عقد جواهر الاسقاط فی اخبار مدینه درباره تاریخ مصر بعد از فتح عرب تا نزدیکی قیام و استقرار دولت فاطمیان.
○ اتعاظ الحنفاء باخبار الخلفاء درباره تاریخ دولت فاطمیان.

○ السلوک لمعرفة الملوک در باب تاریخ پادشاهان مصر بعد از فاطمیان و مشتمل بر حوادثی در دوره آن‌ها اتفاق افتاده است.
○ المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط و الآثار این کتاب معروف به کتاب الخطط

مقریزی معروف به تقی‌الدین، کنیه‌اش ابو محمد و ابوالعباس، نامش احمد، فرزند علی بن عبدالقادر بن محمد مقریزی است. مغارزه نام محله‌ای است در شهر بعلبک که اجداد تقی‌الدین از مردم آن شهر و آن محل بوده‌اند.

پدرش به قاهره هجرت کرد و در آنجا به مشاغل رسمی شرعی مشغول بود. مقریزی در قاهره به دنیا آمد. وی در سال ۷۶۰ هـ ق متولد شد و در عصر پنجشنبه ۱۶ رمضان ۸۴۵ق. وفات کرد. وی را در روز جمعه در قبرستان طایفه صوفیه بربروسیان دفن کردند.

مقریزی در قاهره نشو و نما کرد. حافظ قرآن بود و نزد بزرگان و شیوخی مثل آمدی و بلقینی و عراقی درس خواند. وی به مکه و شام نیز رفت و از بزرگان آنجا کمال استفاده را برد. مقریزی در فنون متعدد دانش مطالعه کرد و از علم رمل و اصطلاب و غیر آن نیز آگاهی داشت. بر علم و حدیث و فقه و علوم دیگر نیز تسلط کامل داشت.

مقریزی، مدتی در قاهره نایب حاکم شرع و متصدی امور حسبه که مقام رسمی اسلامی بود انجام وظیفه می‌کرد. مدتی نیز متصدی وعظ و خطابه در مسجد جامع عمر و مدرسه سلطان حسن بود. در عین حال امام جماعت مسجد الحاکم و مساجد دیگر و متصدی امور

○ النزاع والتخاصم فیما بین بنی امیه و بنی هاشم
○ تالیف: احمد بن علی مقریزی
○ ترجمه، میرسید جعفر غضبان، چاپ ۱۳۲۹ ش.



است.

○ تاریخ کبیر که ۱۶ جلد است او می‌گفت اگر بخواهد آنرا تکمیل کند به ۸۰ جلد خواهد رسید.

○ البیان و الاعراب بارض مصر من الاعراب مشتمل بر تاریخ پادشاهان مسلمان حبشه.

○ کتابی که اوزان و مقادیر و اکیال شرعی را معین می‌کند و آنرا وقتی نوشت که محتسب مصر بود.

○ تجدید التوحید، کتاب کوچکی اما پرفایده که از بهترین مولفات وی در این علم می‌باشد.

○ مجمع الفرائد و منبع الفوائد که در آن از علوم عقلی و نقلی بحث کرده و هم جنبه جد و هم جنبه هزل دارد. این کتاب به صد جلد رسیده است.

○ شارع النجاة مشتمل بر موارد اختلاف بشر در اصول و فروع دینات‌ها.

○ النزاع و التخاصم فیما بین بنی امیه و بنی هاشم. این اثر از کتابهای معتبر فلسفه علم تاریخ و نمونه‌ای از آراء اندیشمندان در این زمینه قلمداد می‌شود و از این جنبه به کتاب الاعلام سخاوی شباهت دارد. هر دو کتاب در زمینه فلسفه تاریخ تالیف گردیده و قدرت تفکر و بیان و نگارش و استدلال مولفین خود را به خوبی نشان می‌دهند.^۲

کتاب «النزاع و التخاصم فیما بین بنی امیه و بنی هاشم» از کتابهای معتبر فلسفه علم تاریخ و نمونه‌ای از آراء اندیشمندان مسلمان در این زمینه قلمداد می‌شود و از این جنبه به کتاب «الاعلام» سخاوی شباهت دارد. هر دو کتاب در زمینه فلسفه تاریخ تالیف گردیده و قدرت تفکر و بیان و نگارش و استدلال مولفین خود را به خوبی نشان می‌دهند.

روش تاریخ نگاری مقریزی:

روش مقریزی مانند روش استادش - ابن خلدون - تحلیلی است که به صورت بارز و ممتاز در کتاب النزاع و التخاصم خود را نشان داده است.

مقریزی به رخدادهای تاریخی به عنوان یک سلسله وقایع که پی در پی می‌آیند نگاه نمی‌کند. او تلاش می‌کند وقایع تاریخی را تحلیل و از آنها نتیجه‌گیری نماید. به عنوان مثال بعد از مسأله محاصره اقتصادی و پایان این دوره می‌نویسد:

«پس از پایان این جریان دو نتیجه بدست آمد. اول این که قرابت و نسب و نژاد هیچیک به تنهایی یا مجتمعاً بدون دیانت کافی نیست.

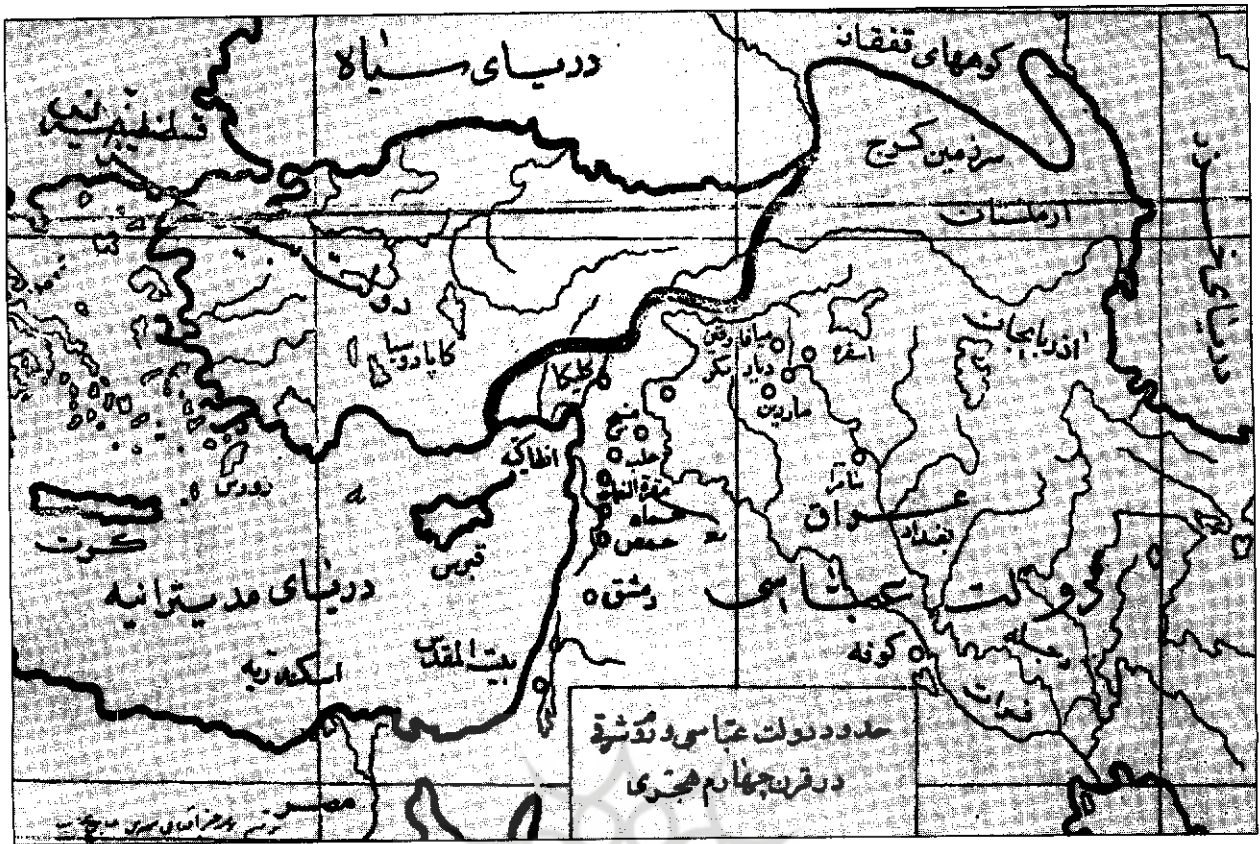
دوم این که هنر خویش و قومی دوست نیست چنان که گفته‌اند: بهترین وسیله نزدیکی دوستی است ولو بین دو دوست نسبت و خویشی نباشد و برترین وسیله دوری دشمنی است ولو بین دو دشمن قرابت و خویشی باشد.»

مقریزی درباره بعضی نکات حساس به روش علمی امروزه فرضیه می‌دهد و با دلایل و مدارک سعی می‌کند صحت یا سقم آن را ثابت نماید. وی در بابت علت سلطه بنی امیه می‌نویسد:

«علت پیش افتادن بنی امیه منحصرأ عقب کشیدن بنی هاشم بود زیرا این معنی مسلم است که دنباله هر چیز به اول آن چیز بر می‌گردد و ذیل هر چیز تابع صدر است.»^۳ فرضیه دیگر وی درباره اینکه چرا بنی‌هاشم نتوانستند در مقابل بنی امیه به حکومت برسند چنین است: «زیرا رسول خدا هیچوقت نمی‌خواست بنی هاشم در کارهائی وارد شوند که به شوون آنها برخورد کند و موجب کوچکی آنها شود.»^۴

مقریزی همچنین صحت و درستی و یا نادرستی روایاتی که درباره واقعه‌ای نقل می‌کند را نیز ارزیابی می‌کند. چنانکه در جایی می‌نویسد:

«روایت بخاری و عبدالرحمن به نظر صحیح ولی از لحاظ سند روایت و مضمون،



روایت ابن اسحاق صحیح‌تر به نظر می‌رسد.»
مقریزی در تنظیم کتاب سیره خود به نام **امتاع الاسحاع** از روش نگارش وقایع بر اساس ستوات استفاده نکرده، بلکه وقایع را بسیار مختصر، به ترتیب و طبق موضوع نوشته است.

محتوای کتاب:

کتاب علاوه بر متن، با دو مقدمه و یک ضمیمه همراه است. مقدمه اول توسط مترجم محترم آقای غضبان نوشته شده و مقدمه دوم توسط شیخ محمود عزنوسی، قاضی محاکم شرع مصر در سال ۱۹۳۷ م نوشته شده است. در پایان کتاب پس از خاتمه متن اصلی، رساله کوچکی از **جاحظ** درباره بنی امیه ضمیمه شده است. جاحظ در این رساله اوضاع جامعه اسلامی در زمان شورش علیه عثمان و بعد از قتل عثمان را گزارش و بررسی می‌کند. سپس به بیان اعمال خلاف دین معاویه و رفتار یزید با اهل بیت پیامبر (ص) و بعضی از اعمال ناپسند امویان می‌پردازد.

البته در پایان رساله، ناشر متن عربی کتاب به شماتت و انتقاد از جاحظ می‌پردازد و می‌نویسد: «موقی که شیخ ابراهیم یوسف تصمیم بر نشر کتاب **النزاع والتخاصم** مقریزی گرفت رساله کوچک خطی از جاحظ به دستش افتاد که به مناسبت اتحاد قسمتی از موضوع آن با موضوع کتاب مقریزی آنرا هم چاپ کرد و پیدا است که جاحظ این رساله را برای یکی از

خلفای زمان نوشته و برای تقرب به او در مقام بدگویی از معاویه بر آمده است. اقدام جاحظ شدیداً مورد انتقاد است زیرا معاویه یکی از رجال بزرگ و برجسته اسلام بود و دارای شخصیت شایسته و مقام رفیع و قدرت عجیب در اداره امور مسلمانان بوده است و جاحظ تحت تأثیر اوضاع زمان خود قرار گرفته و برای خوش آمد خلیفه وقت نسبت به معاویه بدگویی کرده است.»

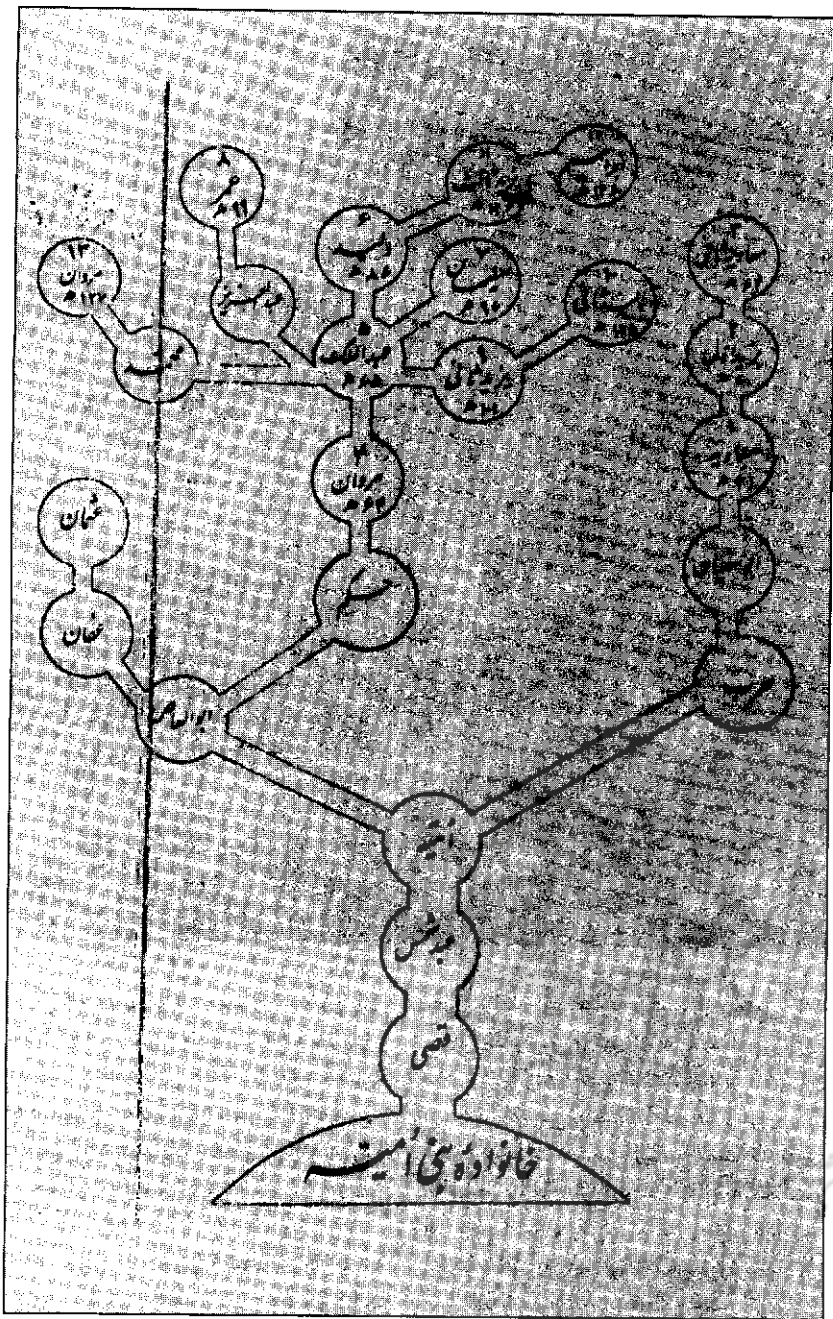
کتاب **النزاع والتخاصم** فیما بین بنی امیه و بنی هاشم بطوری که از نامش پیداست در صد روشن ساختن ریشه ضدیت و مخالفت بنی امیه با بنی هاشم است و تلاش می‌نماید با مدارک و شواهد و قرائن تاریخی ثابت کند که بنی امیه اساساً دیانت اسلام را بخاطر عصیبت و خبث طینت نپذیرفتند. آنها تا آنجا که توانستند علناً با پیامبر اسلام (ص) و دین اسلام مخالفت کردند و بعد از فتح مکه بود که علی الظاهر مسلمان شدند و کینه و عداوت خود را در دل پنهان کردند تا هر وقت فرصتی بدست آوردند در مقام کارشکنی برآیند و نسبت به اسلام و پیامبر (ص) و خاندان آن حضرت نهایت دشمنی را روا دارند، که چنین نیز کردند. مقریزی کتابش را با طرح این سوال آغاز می‌کند: بنی امیه با آن که از ریشه و اصل رسول خدا (ص) نبودند چگونه دست تعدی به طرف مقام خلافت دراز کرد و خود را جانشین

رسول خدا (ص) دانستند در حالی که بنی هاشم از هر جهت استحقاق تصدی آنها داشتند و بر آنها و بر سایرین مقدم بودند و از ریشه و اصل شجره طیبه رسول خدا (ص) و زنده و حاضر و سر و پا بودند و مردم هم به آنها علاقمند بودند؟ سپس مقریزی سعی می‌کند با توجه به ملاکهای انتخاب خلیفه و تطبیق آن با قدرت‌گیری بنی امیه پاسخ سوال خود را بیابد لذا می‌نویسد:

«مسلمانان موجبات شایستگی خلافت را اموری می‌دانستند که هیچیک در بنی امیه نبود:

بعضی امامت و خلافت را مخصوص علی بن ابیطالب (ع) می‌دانستند و می‌گفتند که موجبات آن که قرابت نزدیک با رسول خدا و سابقه در اسلام و سفارشهای مکرر پیامبر (ص) باشد در مورد علی بن ابیطالب (ع) صدق می‌کند اگر اینطور باشد پس بنی امیه چه می‌گفتند و کدام یک از این موجبات در آنها بود؟

اگر خلافت به ارث یا از طریق مطلق قرابت یعنی اتحاد اصل و ریشه به شخصی می‌رسد که به شهادت تمام مسلمین قرابت بنی امیه با رسول خدا (ص) به اینصورت و کیفیت نبود و حتی از یک ریشه هم نبودند. اگر تنها سابقه در اسلامیت را مناط قرار بدهند نیز بنی امیه چنین افتخاری نداشتند.»



مقریزی به رخداد های تاریخی به عنوان یک سلسله وقایع که بی در پی روی می دهند نگاه نمی کند. او تلاش می کند وقایع تاریخی را تحلیل و از آنها نتیجه گیری نماید

مقریزی در سال ۷۶۰ هـ. ق در قاهره به دنیا آمد و در همانجا بالید و در سال ۸۴۵ قی وفات کرد

روش تاریخ نگاری مقریزی مانند استادش - ابن خلدون - تحلیلی است که به صور بارز و ممتازی در کتاب النزاع و التخاصم خود را نشان داده است

مقریزی به صورت مفصل درباره رفتار ناپسند خاندان بنی امیه با پیامبر اسلام (ص) و خاندان ایشان در قبل از مسلمان شدن امویان و بعد از آن سخن رانده برای هر یک از خلفای اموی در ضدیت با اسلام و با خاندان پیامبر (ص) نمونه ها و مواردی را ذکر کرده است.

مقریزی برای آغاز اختلاف بنی امیه و بنی هاشم زمینه هایی را جستجو می کند و برای این اختلاف دلایلی ذکر می کند که خلاصه آن به قرار زیر است:

اول: افسانه جدایی بین هاشم و عبد شمس، وی می نویسد:

«گفته اند که هاشم و عبد شمس دو برادر توام و دو قلو بدینا آمدند در حالی که انگشت پای هاشم به پیشانی عبد شمس چسبیده بود. وقتی آن را جدا کردند خون جاری شد و از این وضع تطیر کرد. و گفتند که بین دو برادر یا اولاد آنها خونریزی خواهد شد و اتفاقاً هم همین طور شد.»

دوم: عدم بضاعت مالی و عدم حضور مرتب عبد شمس در مکه به نفع هاشم بود. وی می نویسد:

«هاشم سمت مهمانداری واردین به مکه و سمت سقایت حاج که هر دو بسیار محترم بود داشت و عبد شمس علاوه بر آن که گاهی مسافرت می کرد شخصاً مرد بی بضاعتی بود و

عائله زیاد و اولادهای متعدد داشت و نمی توانست کارهایی که برادرش* در جلب افتخار می نمود بنماید ولی هاشم به عکس همیشه در مکه حاضر بود و به علاوه مردی ثروتمند و با سخاوت بود.»

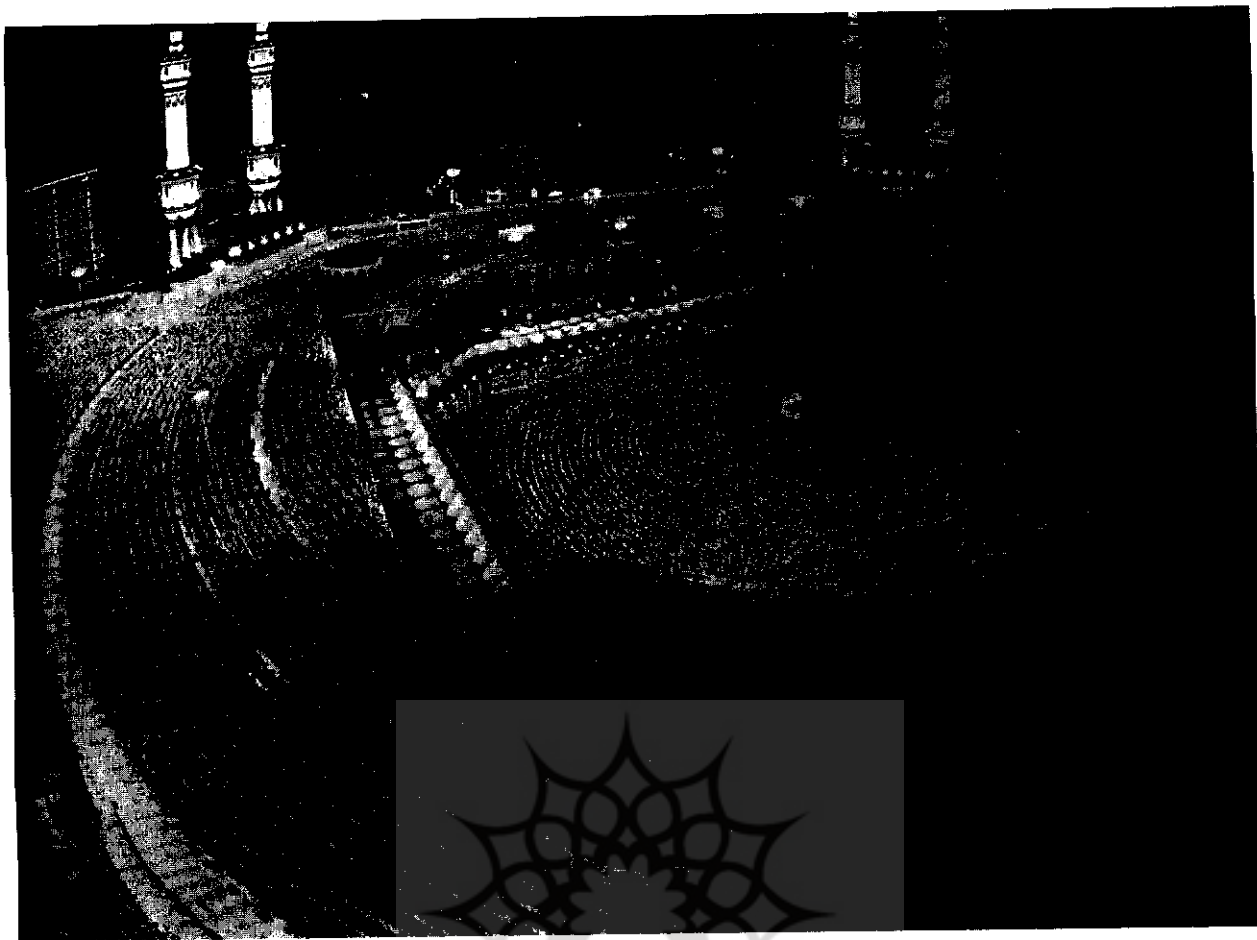
سوم: عدم کفایت و لیاقت امیه نسبت به عمویش هاشم.

چهارم: شکست امیه در مفاخره** در مقابل عمویش هاشم و پرداخت پنجاه شتر سیاه چشم و ده سال تبعید به شام که از جریمه های این شکست برای امیه بود. مقریزی معتقد است این پیشامد اولین سنگ بنای دشمنی بین بنی امیه و بنی هاشم محسوب می شود. بعد از این بحث مقریزی بار دیگر به رفتار امویان با پیامبر (ص) و خاندان پیامبر (ص)

می پردازد و از قبایحی که آنها مرتکب شدند، از جمله طرح محاصره اقتصادی، توطئه قتل پیامبر، استعمار فرهنگی مردم شام توسط بنی امیه، جعل حدیث علیه خاندان پیامبر اسلام... ذکر می کند.

مقریزی اعلام می کند که بعد از کنکاش فراوان در باب علت تقدم بنی امیه، خداوند او را راهنمایی کرده و علت را یافته است. وی برای پاسخ سوال خود فرضیه هایی را اعلام می کند که از آن جمله اند:

۱. علت پیش افتادن بنی امیه منحصرآ عقب کشیدن بنی هاشم بود.
۲. پیامبر (ص) بنی هاشم را فقط طرف شور قرار می داد و مامورانش را از میان آنها انتخاب نمی کرد!!!



خلافت بنی عباس یاد کرده که گویی خلافت بنی امیه نقطه مقابل خلافت بنی عباس بوده و معاویه و خلفای بعد از او با عدالت با مردم رفتار کرده و حکام عادل و امرای متقی در شهرها می‌گماردند و هیچگاه به زور متوسل نمی‌شدند.

مقریزی می‌نویسد: «تصدی بنی عباس گر چه پانصد و بیست سال یا بیشتر بود ولی در وقتی خلافت به آنها رسید که موضوع دیانت از بین رفته و خلافت از معنای خود منحرف گردیده و بنی‌هاشم با دیگران ازدواج کرده و از آن خلوص نژادی بیرون رفته بودند و خلافت در دوره آنها با زور بدست می‌آمد و بنی عباس بدست اهل خراسان و مردمی غیر از عرب خلافت را تحصیل کردند و به زور و با قوه شمشیر و جنگ و طرفیت با مردم بدست آوردند و بدست عجم خراسان بنی امیه را محو و منقرض ساخته و سلطنت را به طرف خود کشیدند. دیگر صحبت عدالت و طهارت از بین رفته بود و ولات و حکام از طبقه مردمان زاهد و با تقوی انتخاب نمی‌گردید بلکه خلافت به سلطنت کسری و قیصر تبدیل شده بود.»

مؤلف کتاب سپس شروع به انتقاد از رفتار خلفای بنی عباس و عمال آنها می‌کند.

نقل می‌کند که معاویه گفت: از موقعی که رسول خدا به من فرمود اگر به سلطنت رسیدی نیکی کن من به طمع خلافت افتادم.

مقریزی می‌نویسد: «دیدم که رسول خدا (ص) در حیات خود بنی امیه را مصدر کار خود قرار داد و با فرمایشات خود آنها را به خلافت امیدوار ساخت و پس از وفات رسول خدا نیز ابوبکر با اقتدای به رسول، عمال دوره پیامبر را ابقاء کرد و بعد از او عمر خطاب چنین کرد.»

مقریزی بیان می‌کند که بنی هاشم از کارهای عمومی بر کنار بودند و این امر به مخالفین آنها یعنی بنی امیه کمک نمود تا خانه‌های خود را وسیعتر و ظروف خود را پرتر نمایند و از خود رضا شوند. علاوه بر آن طبق نظر مقریزی رسول خدا نیز عمداً می‌خواست بنی هاشم از تصدی امور دور باشند. مقریزی بعد از نقل روایاتی، در این راستا چنین نتیجه می‌گیرد.

کارهایی که رسول اکرم داشت دو نوع بود. یک قسمت مربوط به امور جهاد و جنگ با مشرکین و ترویج و انتشار دیانت اسلام و قسم دیگر مربوط به جمع زکوات و صدقات بود.

مقریزی قسمتی از کتابش را به‌بنی‌عباس اختصاص داده است و به گونه‌ای از آغاز

۳. خدا نمی‌خواست دست و دامان بنی هاشم که از قریش و از مفاخر عالم بشریت و انسانیت بودند به امور دنیا آلوده شود. خداوند آنها را منزله و مبری نمود و شرف افتخار نبوت و دعوت به توحید را در خاندان آنها قرار دارد و امور دنیوی که از بین رفتنی است را از آنها دور کرد.

۴. دوری بنی هاشم بدلیل آن که متوجه موقعیت دینی و مقام شامخ خود در دیانت بودند و می‌دانستند که رسول اکرم (ص) هیچوقت مایل نبود عترت و خانواده او به امور دنیا خود را آلوده سازند و به آنها فهماند که باید همان موقعیت دینی خود را حفظ نمایند.

مقریزی با اعلام دلایل و بیّناتی سعی دارد تئوری‌های خود را ثابت نماید. وی نام تک تک ماموران پیامبر (ص) را در شهرها و مناطق مختلف ذکر می‌کند و در میان آنها افرادی از بنی امیه را بر می‌شمارد. به عنوان مثال ابوسفیان نماینده و عامل رسول خدا در نجران بود.

همچنین مقریزی به جمع آوری احادیثی پرداخته که در آنها پیامبر اسلام وعده خلافت بنی‌امیه را داده است. به عنوان مثال از قول ابوبکر بن ابی شیبیه از حدیث عبدا... بن عمیر

مقریزی در باب دستور ابراهیم امام به ابومسلم می‌نویسد: «به این دستورات باید با نظر دقت توجه کرد و دید این دستورات با دستوراتی که خلفای راشدین به عمال خود می‌دادند چقدر تفاوت و اختلاف دارد و شما را به خدا قسم اگر بنا بود ابومسلم به جنگ کفار مامور می‌شد چنین دستوراتی به او می‌دادند یا از پیش خود می‌توانست اینگونه عمل کند.»

مولف از ددمنشی‌های خلفایی چون سفاح و منصور، کشتار، پیمان‌شکنی، خیانت در امانت و ترور افرادی که در روی کار آوردن بنی عباس نقش مهمی داشتند، توسط این دو تن مصداق‌های فراوانی را ذکر نموده است. مقریزی در چندین صفحه به قتل‌هایی که ابومسلم برای بنی عباس انجام داد، آنهم از میان افرادی که نقش‌های مهمی در به قدرت رسیدن بنی عباس ایفا کرده بودند و سپس قتل خود ابومسلم توسط ابو جعفر منصور اشاره می‌کند.

مقریزی بعد از بیان این موارد چنین نتیجه می‌گیرد: «کدام یک از این اعمال و کجای این رفتار با وظایف خلافت اسلامی سازش و مناسبت داشت، این کارها کجا و رویه رسول خدا کجا و آیا ممکن بود که از عنترت رسول اکرم چنین اعمالی سرزند.»

مقریزی قصد دارد به این نتیجه برسد که خویشان پیامبر باید از حکومت دور نگه داشته می‌شدند چرا که عباسیان نشان دادند فقط در روی زمین فساد به راه انداختند. مقریزی در این باره می‌نویسد: «این ظلم و فساد و جور و ستم کجا و عدالت و ارفاق و مروت شریعت غرای اسلام کجا این کارها چه تناسب و بستگی به دیانت داشت و آیا رفتار و رویه پیشوایان دین و ائمه هدایت باید اینطور باشد. این خویشان نزدیک مشمول آیه شریفه شدند که فرمود: آیا آرزو می‌کردید اگر زمام امور بدست شما افتاد در روی زمین فساد راه انداخته و قطع رحم کنید آنها مردمانی هستند که خداوند آنها را لعنت کرده و آنها را کر و کور نموده است.»

مقریزی از نهضت ترجمه که از زمان هارون شروع شد انتقاد می‌کند و می‌نویسد: «هارون الرشید بدترین اثر سوء را در عالم اسلام از خود بجا گذارد و آن ترجمه کتب فلسفی یونانی است که در نتیجه موجب شک و تردید مردم شد و ملحدین آنرا وسیله تشکیک در عقاید مسلمین قرار می‌دادند و مردم را وادار کرد که بگویند قرآن مخلوق است و در همین باره علماء را امتحان می‌کرد و عقاید آنها را کنترل و تفتیش می‌نمود و هر

کس که قرآن را قدیم می‌دانست شکنجه و آزار می‌داد.»

سپس مقریزی از دشمنی‌های متوکل و پسرش منتصر در حق علی بن ابیطالب و اولاد علی علیه السلام صحبت به میان می‌آورد. از تسلط ترکان و ضعف خلفای عباسی در اواخر کارشان و این که سرانجام بدست هلاکو منقرض می‌گردند.

مقریزی در قسمت نهایی کتابش در مقام مقایسه تاریخی بر آمده موضوع خلافت اسلامی را به وضع بنی اسرائیل تشبیه نموده است. از جمله مواردی که او مورد مقایسه قرار می‌دهد به قرار زیر است:

- رسول خدا (ص) که سید و بزرگ بنی هاشم است فرزند عبدا... از خاندان بنی هاشم است و پس از وفات او هیچک از بنی هاشم که با او قرابت داشتند جانشین او نشدند بلکه جانشین او ابوبکر از خاندان بنی تیم بود. درست مثل موسی از سبط لاوی که وقتی وفات کرد یوشع از سبط یوسف جانشین وی شد.

- بعد از یوشع جانشینان متعدد و مختلف برای موسی معین شد همین طور پس از ابوبکر جانشینان رسول اکرم متعدد بودند.

- همانطور که پس از تعیین جانشینان متعدد برای موسی بن عمران وضع بنی اسرائیل مدتی ثابت ماند. همینطور خلافت اسلامی هم پس از آمد و رفت جانشینان مختلف آخر الامر بدست بنی عباس تا مدتی ثابت و مستقر ماند. - «همانطور که یهودا عموی موسی بود عباس هم که خلافت به خانواده او رسید عمومی رسول اکرم (ص) بود.»

- «همانطور که امر بنی اسرائیل در دوره اولاد یهودا به حالت تفرقه افتاد و پس از فوت سلیمان بن داوود دو دسته شدند. دسته‌ای در بیت المقدس یا فرزند سلیمان (یعنی رحیم) ماندند، دسته دیگر به ابراهام بن نباط که شامل بقیه اسباط بنی اسرائیل بود به شام رفتند. همینطور وقتی خلافت بدست بنی عباس رسید در امت اسلامی تفرقه افتاد بعضی در انبار و بعد در بغداد و بعضی در اندلس بدست دسته‌ای از بنی امیه تشکیل خلافت دادند.»

- «همانطور که دولت یهودا در قدس از عهد داوود اولین پادشاه آنها تا موقع انقراض چهار صد و ده سال دوام یافت. دولت بنی عباس هم از عهد اولین خلیفه آنها سفاح تا روز آخر چهار صد و بیست و چهار سال دوام کرد.» - «همانطور که دولت یهودا بدست بخت‌النصر منقرض شد دولت بنی عباس هم بدست هلاکو منقرض گردید.»

- «همانطور که خداوند قوم موسی را در

روی زمین متفرق کرد و ملل متعددی شدند همینطور هم مسلمانان بر روی زمین پراکنده شده و پس از آن سلطنت و عظمت، رعیت دیگران شدند.»

- «همانطور که انساب بنی اسرائیل گم شده و از بین رفت مگر نسب یکدسته معین از بین یهودا که به داود می‌رسید. همینطور هم نسب قریش گم شد و دیگر رشته‌های متعدد آنها را کسی نمی‌داند و نمی‌شناسد مگر یک رشته که همان رشته بنی‌الحسن و بنی‌الحسین است که همگی به علی بن ابیطالب بر می‌گردند.»

بعد از تمام این قیاس‌ها، مقریزی هشدار می‌دهد که مسلمانان به فرمایش پیامبر عمل نکردند و خود را به امت موسی شبیه ساختند. مقریزی می‌نویسد: «بین چگونه امر این امت با امت موسی شباهت پیدا کرده و این همان موضوعی است که رسول خدا مسلمانان را از آن بر حذر می‌داشت و این خود یکی از دلایل روشنی بر نبوت آن جناب است. زیدبن اسلم از عطاء بن یسار از ابوسعید خدری نقل کرده است که رسول خدا فرمود: روزی خواهد رسید که مسلمانان از مردمان پیش از اسلام تبعیت می‌کنند و وجب به وجب دنبال آنها می‌روند حتی اگر داخل سوراخ روباهی شوند مسلمانان هم به آنجا داخل می‌گردند. عرض کردم یا رسول... مقصودتان این است که از یهودا و نصاری تبعیت می‌کنیم. فرمود: پس از کی.» در خط پایانی کتاب چنین آمده است: علی بن سید محمد شبلدوی ناسخ این نسخه را از روی نسخه اصلی که به خط مولف نوشته شده در روز پانزدهم ذی‌عقده سال ۱۱۳۱ هـ استنساخ کرده است.

پی‌نوشت:

۱. مقریزی: النزاع و التخاصم فی ما بین بنی امیه و بنی هاشم، ترجمه میر سیدجعفر غضبان، ۱۳۲۹، برگرفته از مقدمه کتاب به قلم قاضی شیخ محمود عزنوسی، صص ۲۱ و ۲۰.
۲. همان، صص ۲۳ و ۲۴.
۳. همان به، صص ۸۷.
۴. همان، صص ۹۲.
۵. همان، صص ۱۲۱.
۶. همان، صص ۹۹.
۷. همان، رساله جاحظ، صص ۱۹۴ و ۱۹۳.

* در متن به اشتباه عمویس آمده است، در حالی که عبدشمس برادر هاشم می‌باشد.

** رسمی در عهد جاهلیت در بین اعراب که بر اساس آن شرافت خود را به داوری می‌گذاشتند در نزد کاهنی به عنوان داور و شرحی را معین می‌کردند که در صورت باخت باید شرط را اجرا می‌نمودند.